



An Analysis of the Components of Divine Hearing in the Qur'an with Emphasis on the Co-occurrence of the Divine Names ('Alīm, Baṣīr, Qarīb, and al-Du'ā')

Somayeh Abarghoie Poodeh¹ | Zahra Sarfi²

1. PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. Email: sabarghoie@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Quranic Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. Email: sarfi@alzahra.ac.ir

Abstract

This study aims to investigate the conceptual network and semantic implications of the divine attribute al-Samī' (the All-Hearing) in the Qur'an and to analyze its co-occurrence with other Divine Names. The central research question concerns how, in light of the verses of revelation, God's comprehensive knowledge and presence encompass what is heard, seen, and concealed within existence. The study employs content analysis and textual examination of Qur'anic verses related to divine hearing. The identified verses were categorized according to thematic codes and subsequently interpreted through authoritative exegetical and hadith sources. The findings indicate that the attribute al-Samī' occurs most frequently in conjunction with the Divine Name al-'Alīm (the All-Knowing), manifesting itself across three domains: utterances, actions, and inner secrets. The next most significant co-occurrence is al-Samī' al-Baṣīr (the All-Hearing, the All-Seeing), which signifies God's absolute supervision over creation and human actions. Furthermore, the expressions Samī' al-Du'ā' (the One who hears supplication) and Samī' -un Qarīb (the One who is All-Hearing and Near) highlight the dimensions of divine responsiveness and the ontological proximity of God. Accordingly, divine hearing is an eternal and essential attribute, transcending physical means and constituting an aspect of the Divine Essence. The results demonstrate that belief in God as al-Samī', beyond its theological implications, has profound educational and spiritual effects, including cultivating a sense of vigilance in speech and conduct, avoiding frivolous and vain utterances, and strengthening hope for the acceptance of supplications. Indeed, constant awareness of being in the presence of the All-Hearing God guides believers toward self-purification and a continuous connection with the Source of existence.

Keywords: al-Samī', al-'Alīm, al-Baṣīr, content analysis, Qur'an.

Cite this article: Abarghoie Poodeh, S., & Sarfi, Z. (2026). An Analysis of the Components of Divine Hearing in the Qur'an with Emphasis on the Co-occurrence of the Divine Names ('Alīm, Baṣīr, Qarīb, and al-Du'ā'). *Quranic Researches and Tradition*, 59 (1), 163-187. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.413582.670630>



Article Type: Research Paper

Received: 2-May-2026

Received in revised form: 23-Jul-2026

Accepted: 31-Jul-2026

Published online: 21-Sep-2026

واکاوی مؤلفه‌های سمع الهی در قرآن کریم با تأکید بر همنشینی اسماء (علیم)، بصیر، قریب و الدعا

سمیه ابرقویی پوده^۱ | زهرا صرفی^۲

۱. دانشجوی دکترا، گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
رایانامه: sabarghoie@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.
رایانامه: sarfi@alzahra.ac.ir

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی شبکه مفاهیم و دلالت‌های صفات «سمیع» در قرآن کریم و تحلیل همنشینی این اسم با سایر اسماء حسنا الیه انجام یافته است. مسئله اصلی تحقیق، تبیین چگونگی احاطه علمی و حضوری خداوند بر مسموعات، مبصرات و مکنونات هستی در پرتو آیات وحی است. روش مورد استفاده در این مطالعه، «تحلیل محتوا» و واکاوی متنی آیات مرتبط با سمع الهی است. در این راستا، آیات استخراج شده بر اساس کدهای موضوعی دسته‌بندی و با بهره‌گیری از منابع تفسیری و روایی معتبر، مورد تبیین قرار گرفته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که صفت سمیع در قرآن کریم بیشترین همنشینی را با اسم «علیم» دارد که در سه ساحت اقوال، افعال و اسرار باطنی تجلی می‌یابد. در مرتبه بعد، همنشینی «سمیع بصیر» بر نظارت مطلق الهی در نظام خلقت و کنش‌های انسانی دلالت دارد. همچنین ترکیب‌های «سمیع الدعا» و «سمیع قریب» وجه اجابت‌گری و قرب وجودی حق تعالی را برجسته می‌سازند. بر اساس این تحلیل، سمع الهی صفتی ازلی و ذاتی است که منزله از ابزارهای جسمانی بوده و عین ذات باری تعالی محسوب می‌شود. نتایج پژوهش حاکی از آن است که اعتقاد به سمیع بودن پروردگار، افزون بر ابعاد الهیاتی، دارای آثار تربیتی عمیقی همچون ایجاد روحیه مراقبه در گفتار و رفتار، دوری از اقوال لغو و تقویت امید به اجابت در دعا است. در واقع، حضور همیشگی در محضر خدای سمیع، بنده را به سوی تزکیه نفس و پیوند مستمر با مبدأ هستی سوق می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: سمیع، علیم، بصیر، سمیع الدعا، سمیع قریب، تحلیل محتوا.

استناد: ابرقویی پوده، سمیه، و صرفی، زهرا (۱۴۰۵). واکاوی مؤلفه‌های سمع الهی در قرآن کریم با تأکید بر همنشینی اسماء (علیم، بصیر، قریب و الدعا). پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۹ (۱)، ۱۶۳-۱۸۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۲

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۹

انتشار: ۱۴۰۵/۰۶/۳۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2026.413582.670630>



مقدمه

شناخت اوصاف الهی، بنیادی‌ترین رکن معرفت دینی و کلید درک پیوند میان خالق و مخلوق است. در میان اسماء حسناى باری تعالی، صفات ادراکی همچون «سمیع»، جایگاهی ویژه در تبیین حضور خداوند در متن هستی دارند. حقیقتِ سمع الهی، فراتر از یک شنیدن ساده، بیانگر احاطه وجودی و علم حضوری حق تعالی بر تمامی ارتعاشاتِ آفرینش، از نجوای ستارگان در پهنه آسمان تا خطورات پنهانی در اعماق قلب انسان است.

در قرآن کریم، صفت «سمیع» به ندرت به صورت منفرد به کار رفته است؛ بلکه در قالب یک نظام شبکه‌ای، در هم‌نشینی با اسماء دیگری چون «علیم»، «بصیر» و «قرب»^۱، منظومه‌ای از معنا را پدید می‌آورد. این هم‌نشینی‌ها تصادفی نیستند، بلکه هر یک حامل پیامی دقیق درباره چگونگی نظارت، آگاهی و اجابت‌گری پروردگار نسبت به کنش‌های بشری و فرایندهای تکوینی هستند. برای مثال، تقارن «سمیع» با «علیم» بر آگاهی از نیت‌ها، و همراهی آن با «بصیر» بر نظارت هم‌زمان بر گفتار و کردار دلالت دارد.

با وجود پژوهش‌های متعدد در باب اسماء الهی، بازخوانی نظام‌مند صفت سمیع با رویکرد تحلیل محتوا و بررسی دقیق کدهای معنایی هم‌نشین با آن، ضرورتی انکارناپذیر است. درک صحیح این صفت، نه تنها گره‌های کلامی در باب تجرد صفات الهی را می‌گشاید، بلکه آثاری شگرف در حوزه اخلاق و تربیت اسلامی بر جای می‌گذارد. انسانی که خود را در مسمع مدام خدایی «سمیع و قریب» می‌بیند، در گفتار و نیت خویش راه مراقبه و تزکیه را پیش می‌گیرد.

پژوهش حاضر بر آن است تا با استناد به آیات وحی و بهره‌گیری از آراء مفسران و روایات معصومین (علیهم‌السلام)، به واکاوی مقولات مختلف سمع الهی بپردازد. پرسش بنیادین این است که هم‌نشینی صفت سمیع با سایر اسماء، چه دلالت‌های جدیدی را در حوزه‌های «خلقت»، «افعال انسانی» و «اسرار باطنی» پدید می‌آورد؟ این نوشتار می‌کوشد با طبقه‌بندی آیات و استخراج مفاهیم محوری، تصویری جامع از این صفت قدسی و کارکردهای آن در نظام معرفتی قرآن ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

در حوزه مطالعات قرآنی و معناشناختی، پژوهش‌های متعددی بر واژه «سمع» تمرکز یافته‌اند. در میان مطالعات انجام‌یافته پیرامون صفت «سمع»، دسته‌ای از پژوهش‌ها با رویکرد معناشناختی و ادبی به واکاوی این مفهوم پرداخته‌اند؛ از جمله شرکت (۱۳۹۰)، که با روش تحلیلی-توصیفی، سمع را ابزاری در خدمت ادراک معرفی کرده و در پژوهشی مشترک با حاجی‌اسماعیلی (۱۳۹۱)، انفعالات منفی انسان در برابر پیام‌های وحیانی را بررسی نموده‌اند. همچنین محرمی (۱۳۹۳)، بر پیوند سمع و تعقل در سیره معصومان (ع) و میرزابابایی (۱۳۹۶) بر تحلیل استعاره مفهومی «سمع و اذن» در قرآن تمرکز

داشته‌اند، در حالی که رجب شلگهی (۱۳۹۵)، از منظر زیبایی‌شناسی به فواصل قرآنی مرتبط با این صفت نگریسته‌است. در ساحت مباحث حکمی و کلامی نیز، عروتی موفق (۱۳۸۲)، به اثبات صفات سمع و بصر برای حق تعالی پرداخته و ساجدی و مهرکی (۱۳۹۳)، با تکیه بر آراء ملاصدرا و امام خمینی (س)، سمیع بودن باری تعالی را به «علم او به مسموعات» ارجاع داده و آن را از توابع علم ذاتی حق بر شمرده‌اند.

با وجود غنای مطالعات مذکور، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی متمایز، به استخراج و تحلیل مفهومی تمامی آیات مربوط به «سمع الهی» در قرآن کریم می‌پردازد. نوآوری و مزیت بنیادین این تحقیق نسبت به سوابق موجود، نخست در کاربست روش «تحلیل محتوا» نهفته‌است که به عنوان شیوه‌ای نظام‌مند و نو در بررسی متون دینی، زاویه دید جدیدی را فراروی محقق گشوده و مطالعه را از تبیین‌های صرفاً انتزاعی به سمت الگومندی روشمند سوق می‌دهد. ثانیاً، این پژوهش برخلاف آثار پیشین که سمع را در ذیل مباحث کلی صفات یا واژه‌شناسی بررسی کرده‌اند، نگاهی موضوعی و مستقل به مقوله سمع الهی داشته و برای نخستین بار با تحلیل الگوها و مضامین حاکم بر این آیات، به ترسیم شبکه مفهومی سمع در قرآن مبادرت می‌ورزد؛ خلاً پژوهشی که تا کنون در مطالعات مستقل قرآنی مغفول مانده بود.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکردی کیفی و با استفاده از تحلیل مضمون که یکی از روش‌های تحلیل محتوا به شمار می‌رود، انجام شده‌است. تحلیل محتوا، یک تکنیک پژوهشی است که برای استخراج استنباط‌های معتبر و تکرارپذیر از داده‌ها به کار می‌رود و هدف آن، سازماندهی و تفسیر عینی و نظام‌مند متون است (بارلسون؛ ۱۹۵۲: ۳۵؛ کریپندروف، ۱۳۸۷: ۲۵). از آنجا که این روش به پژوهشگر امکان کشف لایه‌های معنایی عمیق متن را می‌دهد، ابزاری مناسب برای تحلیل آیات قرآن کریم محسوب می‌شود.

مراحل زیر در این پژوهش طی شد:

۱. گردآوری داده‌ها: ابتدا تمامی آیات مشتمل بر واژه «سمع» و مشتقات آن (۱۶۳ آیه) از قرآن کریم استخراج گردید.
۲. انس با آیات: به منظور آشنایی کامل با محتوای آیات، مرور مکرر آن‌ها انجام شد.
۳. تحلیل مضمونی: کلیه آیات در قالب یک جدول در نرم‌افزار اکسل تفکیک و تحلیل شدند. این جدول شامل ستون‌های «مضامین فراگیر»، «مضامین سازمان‌دهنده» و «مضامین پایه» بود.
۴. در مرحله بعد، پس از تحلیل کیفی مضامین مستخرج از آیات، و بخشی از این یافته‌های معطوف به همراهی صفت سمیع با اسامی دیگر خاص خداوند، در این مقاله ارائه شده‌است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. مفهوم‌شناسی لغوی «سمع»

واژه «سمع» در ریشه‌شناختی لغت عرب، در وهله نخست به معنای حس شنوایی یا عضوی (گوش) تعریف شده است که وظیفه دریافت و درک اصوات را بر عهده دارد و فعل آن بر رخداد «شنیدن» دلالت می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۱: ۳۴۹؛ راغب، ۱۴۱۲، ق: ج ۲: ۲۵۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۸: ۱۶۳).

در لایه‌ای عمیق‌تر، سجادی (۱۳۷۹: ۲۶۷) سمع را یکی از قوای ادراکی برمی‌شمارد که واسطه انتقال مسموعات به ساحت ذهن است. صلیبا (۱۳۶۶: ۳۹۸) نیز ضمن تأیید جنبه قواشناختی سمع در دریافت صداها، بر اشتراک لفظی و کاربردی آن در معانی وسیع‌تری نظیر «ادراک، انقیاد، اطاعت، فهم و یاد مسموع زیبا» تأکید می‌ورزد. این تکرر معنایی در آراء خاتمی (۱۳۷۰: ۱۳۳) نیز مشهود است؛ وی اذعان می‌دارد که واژه سمع علاوه بر قوه شنوایی و کنش شنیدن، بر مفاهیمی چون «فهم، درک و طاعت» نیز صدق می‌کند. همچنین در برخی متون تخصصی، دلالت این واژه بر «ادراک، فهم، انقیاد و اجابت» مورد استنباط قرار گرفته است (بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۵ق: ۱۷۲). هرچند آمدی (۱۹۸۹م: ۳۸۵) دایره معنایی آن را محدودتر دانسته و سمع را صرفاً به معنای طاعت و در برخی موارد «فهم» قلمداد می‌کند.

تحلیل دیدگاه‌های لغت‌پژوهان نشان می‌دهد که پس از مرتبه فیزیکی شنیدن، «ادراک» به عنوان معنای بنیادین و غایی سمع لحاظ شده است؛ به گونه‌ای که عدم درک حقیقت یک موضوع، مترادف با گری و ناشنوایی تلقی می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۵: ۲۰۸-۲۰۹ و ۲۱۳). بر این اساس، می‌توان استنباط کرد که سمع در حقیقت خود، همان ادراک مسموع و حصول علم به آن است که از طریق کلام و اصوات حاصل می‌شود.

از منظر ترتب معرفت‌شناختی، «مطلق سمع» نخستین ابزار و سبب اصلی برای تحقق فهم، توجه و علم به شمار می‌آید و حتی مرتبه «استماع» – که متضمن اختیار و اراده است – در رتبه‌ای پس از سمع قرار می‌گیرد. سمع از حیث وسعت و تعمق، برتری ویژه‌ای نسبت به «رؤیت» دارد؛ چراکه در ساحت سخن، خصوصیات، ظرایف و حقایق نادیدنی به نحو کامل‌تری انتقال می‌یابند و از این رو، سماع برترین وسیله برای تفهیم و تفاهم محسوب می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۱۱: ۵۴). این واژه که شامل مراتب مادی و روحانی شنیدن است، نخستین پله از نردبان حصول علم بوده و فهم و تعقل در مرتبه‌ای متأخر از آن صورت می‌بندد (همان: ج ۹: ۷۸) در همین راستا، قرآن کریم مؤمنان را با صفت «نیکو شنیدن» توصیف نموده و در آیات متعددی انسان را به کارگیری این نیروی ادراکی تشویق کرده است؛ غرض نهایی از این توصیه‌های وحیانی، ایجاد بستری برای اندیشیدن و عبور از پوسته اصوات به مغز معانی است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۴۲۶).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت واژه سمع در سیاق‌های مختلف، لایه‌های معنایی گوناگونی را بازنمایی می‌کند. سطحی‌ترین لایه آن، کنش فیزیکی شنیدن است، اما در مراتب عالی‌تر به معنای «درک و فهم» و در نهایت به معنای «طاعت و اجابت» به کار می‌رود که نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی میان دریافت حسی، تحلیل عقلی و انقیاد عملی در این واژه است.

۲-۱. معنای اصطلاحی «سمع»

برای تبیین جایگاه اصطلاحی «سمع»، بررسی سیر تاریخی و تطور آراء اندیشمندان نشان‌دهنده گذار از تبیین‌های صرفاً فیزیکی به تحلیل‌های وجودشناختی و نفسانی است.

در این نظام معرفتی، ملاصدرا معتقد است که «سمع عبارت است از ادراک صوت و نزد ما مسموع عبارت از صوت قائم به هوا است». وی ضمن ردّ این انگاره که صوت صرفاً نفس تموج هواست، وجود هوا میان سامع و ذی صوت و همچنین عدم حاجب را از شرایط ضروری تحقق اتصال برمی‌شمارد (سجادی، ۱۳۷۹: ۲۶۷). صدرالمتألهین در کتب خود تصریح دارد که ادراک سمع، نه از طریق انتقال کیفی صوت توسط هوای واحد به صماخ است و نه از طریق تکیف اهوویه متعدده؛ بلکه حقیقت ادراک آن است که نفس به واسطه هوای میانجی متنبه می‌گردد. درواقع، به دلیل تعلق نفس به بدن و اجسام لطیف متصل به آن (مانند هوا)، آلت سمع، هوای متصل و منبع صوت در حکم «آلت واحده» برای نفس عمل می‌کنند و نفس از این طریق، مسموع را در هر جانب که باشد ادراک می‌نماید، هرچند وجود هوا را شرط حدوث صوت و استماع می‌داند (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ۴۳۷).

پیش از او، شیخ اشراق (قرن ششم هجری) دیدگاهی را پی افکنده بود که بر مبنای آن، تمام قوای ظاهری و باطنی انسان، تنها وسایط و ادواتی برای نفس محسوب می‌شوند. در نظریه اشراقی او، مدرک واقعی تمام محسوسات و معقولات، «نفس ناطقه انسانی» است و قوای مدرکه از جمله سمع، صرفاً مجاری این ادراک شهودی و حضوری هستند (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

در لایه تبیین‌های فنی و دقیق‌تر از سازوکار ادراک، تهانوی سمع را قوه‌ای نهفته در اندرون سوراخ گوش تعریف می‌کند که صداها را به توسط هوا درمی‌یابد. او با دقتی کالبدشناختی بیان می‌دارد که آواز (صوت)، حاصل موج زدن هوا بر اثر اصطکاک یا گسست اجسام سخت است که پس از تموج در هوا، به هوای محبوس در گوش رسیده و با ارتعاش پوسته عصبه مقعر (پرده گوش)، طنینی ایجاد می‌کند که موجب آگاهی آن قوه ادراکی می‌گردد (تهانوی، ۱۹۹۶م: ج ۱: ۹۷۴؛ جرجانی، ۱۳۷۰: ۵۳؛ نگری، ۱۹۷۵م: ج ۲: ۱۸۱-۱۸۲).

۳-۱. جمع‌بندی معنای اصطلاحی

با مذاقه در آراء مذکور، می‌توان چنین استنتاج کرد که معنای اصطلاحی سمع از تبیین‌های ساده اولیه (مبنی بر ادراک و فهم) به سمت واکاوی چگونگی عملکرد و سازوکار فیزیولوژیک و نفسانی حرکت کرده‌است. چنان‌که تهانوی با دقت ریاضی‌وار، فرآیند تبدیل ارتعاشات فیزیکی به آگاهی را تبیین

می‌کند. در یک نگاه کلی، سمع در اصطلاح فلاسفه و دانشمندان، یکی از «قوای ادراکی» انسان است که از طریق تحلیل ارتعاشات موجی منتشر در هوا، ماده خام صدا را در ساحت نفس به «معانی» و «فهم» بدل می‌سازد.

۲. تحلیل محتوا و بررسی کمی مقوله «سمع خداوند»

بر اساس یافته‌های حاصل از تحلیل مضمون، دو دسته اصلی مضمونی قابل استخراج است: نخست آیاتی که صفت سمع را به عنوان یک «صفت ذاتی الهی» مطرح می‌سازند و دوم آیاتی که «جعل» یا «سلب» قوای ادراکی را به مشیت باری تعالی منسوب می‌کنند.

۲-۱. تحلیل ساختاری و آماری اسم «سمیع»

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که واژه «سمیع» ۴۶ بار در قرآن کریم ذکر شده است که به استثنای آیه ۲۴ سوره هود (...وَالسَّمِيعُ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ...)، تمامی موارد به عنوان اسمی از اسمای حسنای الهی به کار رفته‌اند. «سمیع» بر وزن فعیل (صیغه مبالغه)، دلالت بر شنونده‌ای دارد که از درک او هیچ امر پنهانی مستور نمی‌ماند و بدون نیاز به ابزار شنوایی، مدرک تمام اصوات است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۲: ۴۰۲). از منظر تحلیل محتوا، سمیع بودن خداوند به معنای احاطه نور ذاتی او بر همه موجودات و ادراک تمامی دعوت‌ها و صداهاست، به گونه‌ای که هیچ مسموعی خارج از محیط علم و آگاهی او قرار نمی‌گیرد (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۴: ۱۷۹).

۲-۲. مقوله‌بندی بر اساس همنشینی اسماء

در الگوی توزیع واژگانی قرآن، اسم «سمیع» غالباً در کنار سایر اسمای حسنا ذکر شده است که هر یک دلالت معنایی خاصی را ایجاد می‌کنند:

۱. سمیع علیم و سمیع بصیر: این همنشینی بیانگر آن است که سمع الهی شاخه‌ای از علم مطلق اوست. به عنوان نمونه در آیه: (...وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (مجادله: ۱)، سمع الهی بر گفتگوی مخفیانه احاطه یافته است.

۲. سمیع قریب و سمیع الدعا: این ترکیبات بر نزدیکی وجودی حق به ساحت نیایش‌گران دلالت دارد.

۳. استماع جمعی و نصرت: در آیه: (...إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ) (شعرا: ۱۵)، ذکر صفت به صیغه جمع، دلالت بر حمایت، مراقبت و ایجاد اطمینان خاطر برای برگزیدگان (حضرت موسی و هارون ع) دارد.

۲-۳. دلالت‌های معنایی در سیاق آیات

تحلیل آیات نشان می‌دهد که ذکر صفت سمع، گاه با هدف «تبشیر» و گاه با هدف «انذار» صورت گرفته‌است. در آیه: (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ... (آل عمران: ۱۸۱)، سمع خداوند به صورت فعل ماضی و مفرد، بیانگر احاطه او بر طعنه‌های یهودیان و ثبت قول آنان برای جزا و عذاب است. در مقابل، در آیه: (... إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى) (طه: ۴۶)، همنشینی «أسمع» و «أرى» در سیاق نصرت، موجب زوال ترس و اضطراب و ایجاد قوت قلب در مأموریت‌های الهی است.

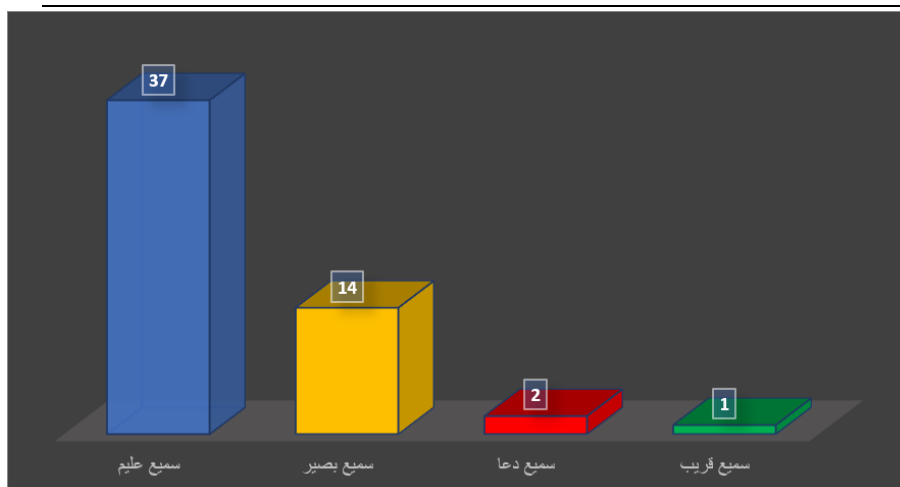
۲-۴. سمع در ترازوی عقل و نقل (کلام و عرفان)

از منظر حکمی، سمع یکی از «امّهات سبعة» (حیث، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر و کلام) محسوب می‌شود که خداوند بالذات بدان متصف است (خمینی، ۱۳۸۸: ۱۵۳؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶: ۱۲۳). حقیقت سمع الهی، تنزه از ابزار جسمانی و رجوع به صفت علم است؛ به این معنا که او به مسموعات داناست و آگاهی او مسبوق به جهل نیست (ری‌شهری، ج ۲: ۴۷۲-۴۷۳).

این معنا در احادیث نیز به وضوح منعکس شده‌است؛ چنان‌که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «او شنواست، ولی نه به وسیله دستگاه شنوایی» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱) و تبیین می‌کنند که سمع الهی برخلاف سمع مخلوق، در برابر صداها ضعیف یا دور دچار ناتوانی نمی‌شود (همان: خطبه ۶۵). همچنین امام صادق (ع) در واکنشی تند به قائلین وجود ابزار (مانند گوش) برای خدا، چنین اعتقادی را شرک دانسته و تأکید می‌فرمایند که ذات باری تعالی، عین سمیع و بصیر بودن است (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴: ۱۶۳).

۲-۵. نتایج آماری

بر اساس یافته‌های نمودار، فراوانی آیات سمع خداوند نشان‌دهنده اهمیت این صفت در نظام تربیتی و معرفتی قرآن است. همنشینی این واژه با اسامی «علیم»، «بصیر» و «قریب»، شبکه‌ای از معانی را پدید می‌آورد که از آگاهی مطلق تا حضور یاری‌گرانه حق تعالی را دربرمی‌گیرد.



۳. تحلیل مضمونی همنشینی صفات «سمیع» و «علیم»

صفت «علم»، از امتهات صفات کمالیه الهی است که در تحقق ذات باری تعالی جای هیچ تردیدی در آن نیست. در شبکه مفهومی قرآن کریم، همنشینی واژه «علیم» با «سمیع»، دلالت بر شنوایی حق تعالی در تلاقی با آگاهی و علم مطلق او نسبت به جمیع مخلوقات دارد. از منظر هستی‌شناختی، دو ساحت علم ذاتی و فعلی به خداوند منسوب است که هر دو ماهیتی حضوری دارند؛ علم ذاتی از صفات ذات و علم فعلی از صفات فعل منشعب می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴: ۴۰). «علیم» به عنوان صیغه مبالغه، بر دانایی بیکرانی دلالت دارد که مستلزم احاطه تام بر کل معلومات است (سمیع دغیم، ۲۰۰۱م: ۵۰۱).

۳-۱. تحلیل آماری و فراوانی همنشینی

بر اساس یافته‌های این پژوهش، همراهی صفت سمیع و علیم، پربسامدترین الگوی آیات مربوط به سمع الهی با آیه ۳۷ است که در آیات متعددی (بقره: ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۸۱؛ آل عمران: ۳۴، ۳۵؛ نساء: ۱۴۸؛ مائده: ۷۶؛ انعام: ۱۳، ۱۱۵؛ اعراف: ۲۰۰؛ انفال: ۱۷، ۴۲؛ توبه: ۹۸؛ یونس: ۶۵؛ یوسف: ۳۴؛ انبیاء: ۴؛ نور: ۲۱؛ شعرا: ۲۲۰؛ عنکبوت: ۵؛ دخان: ۶ و حجرات: ۱) تکرار شده است. در تحلیل این همنشینی، یافته‌های آماری نشان می‌دهد که اسم «سمیع» همواره بر «علیم» مقدم گشته است. این توالی واژگانی از منظر تفسیری، از باب ذکر «عام» (علیم) بعد از «خاص» (سمیع) جهت تأکید و تحکیم حکم است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴: ۳۴-۳۴۷).

این همراهی بر علم حضوری و احاطه وجودی خداوند بر تمام موجودات دلالت دارد؛ بدین معنا که هیچ صدایی، اعم از محسوس و نامحسوس، از محیط آگاهی حق تعالی خارج نیست (مصطفوی، ۱۳۸۰: ج ۴: ۱۷۹). همچنین، مالکیت مطلق خداوند بر نظام هستی، مستلزم علم و سمع اوست؛ چنان که در آیه: (وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (انعام: ۱۳)، پیوند مالکیت

حقیقی با دو صفت سمیع و علیم، نشان‌دهنده نفوذ و سیطره الهی بر تمامی رفتارهای ظاهری و باطنی مخلوقات است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۷: ۳۸-۴۱). در ساحت اخلاقی نیز، امیرالمؤمنین (ع) بر این احاطه تأکید ورزیده و می‌فرماید: «ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی بگویید می‌شنود و اگر چیزی را در دل پنهان دارید می‌داند» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق: ۵۰۵؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۶۷: ۲۸۳).

۲-۳. مقوله‌بندی مضامین پایه در همنشینی سمیع و علیم

با تحلیل محتوای آیات مذکور، می‌توان این همنشینی را در سه مقوله جزئی‌تر دسته‌بندی کرد:

۳-۳. سمیع و علیم بودن خداوند به «اقوال» (گفتارها)

این مقوله نشانگر احاطه علمی خداوند به تمامی صداها و سخنان، اعم از آشکار و پنهان است. در این ساحت، هیچ معلومی خارج از سیطره علم و هیچ مسموعی خارج از شنوایی حق نیست (امین، ۱۳۶۱: ج ۸: ۲۳۷؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۳: ۴۳).

۱. احاطه بر کلام جهانی: طبق آیه: (قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ...) (انبیاء: ۴)، خداوند نسبت به تمامی سخنان در پهنه آسمان و زمین آگاه است (کاربرد واژه «قول» در این سیاق، شامل هرگونه کلام مخفی و سِر می‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۵: ج ۴: ۱۳۰).
۲. واکنش به اقوال زشت و تظلم‌خواهی: در آیه: (لَا يَجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ ...) (نساء: ۱۴۸)، خداوند سمیع و علیم به سخنان زشت (فحش، بهتان و غیبت) معرفی شده و نسبت به آن انداز می‌دهد. تنها استثنا در این حکم، فریاد مظلوم برای احقاق حق است که خداوند شنوای این دادخواهی است.

۳. احاطه بر ثبات و تغییر کلمات: آیه: (وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ...) (انعام: ۱۱۵)، بر سیطره الهی نسبت به نظام خلقت و قوانین تغییرناپذیر کونی و تشریعی دلالت دارد.

۳-۳-۱. سمیع و علیم بودن به «عهدها و مناجات‌ها»

خداوند نسبت به پیمان‌های قلبی و زبانی انسان آگاه است. آیه ۳۵ سوره آل عمران با اشاره به نذر مادر حضرت مریم (س)، خداوند را سمیع و علیم به نذرهای قسم‌ها معرفی کرده و بر لزوم وفاداری به عهد تأکید می‌ورزد. این آیه نشان‌دهنده آن است که حتی مناجات‌های درونی در شرایط خاص (مانند بارداری) تحت سمع و علم الهی قرار دارد.

۳-۳-۲. سمیع و علیم بودن به «دعا و درخواست»

خداوند محیط بر هرگونه تقاضای مخلوقات است. چنان‌که در آیه ۱۲۷ سوره بقره، شنوایی و اجابت دعای حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) پس از بنای کعبه، ذیل این دو صفت تبیین شده‌است. برخلاف انسان، سمع خداوند نامحدود است و شنیدن سخنی، او را از شنیدن سخن دیگر باز نمی‌دارد: «يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ سَمْعٌ عَنْ سَمْعٍ» (سماهیجی، ۱۳۹۶ق: ج ۱: ۳۶۶).

۳-۴. سمیع و علیم بودن خداوند به مکنونات و اسرار باطنی

در نظام معرفتی قرآن، اسرار و بواطن از زمره امور غیبی به شمار می‌روند که ادراک آن‌ها در انحصار ذات اقدس الهی است. اموری که از مجرای حسی مخلوقات پوشیده‌است، در ساحت سمع و علم الهی، مکشوف و حاضرند.

۱. احاطه بر تکوین و جنین در بطن: طبق آیه ۳۵ سوره آل عمران، خداوند متعال نسبت به آنچه در بطن مادران است، سمیع و علیم است. این احاطه شامل تمامی مراحل سیر تکاملی جنین، جنسیت، تاریخ تولد و حتی مرگ جنین یا نقایص خلقت است که همگی از علوم پوشیده برای انسان و مسموع آگاهانه حق تعالی محسوب می‌شوند.

۲. سمع تجوای نیاز و روزی مخلوقات: از دیگر امور پنهان، علم به رزق و روزی جنبنندگان است. خداوند در آیه ۶۰ سوره عنکبوت، خود را سمیع، علیم و روزی‌دهنده معرفی می‌کند. او نسبت به ناتوانانی که قدرت کسب روزی ندارند آگاه است و ندای درونی و زبان حال تمام مخلوقات را برای طلب روزی می‌شنود و پاسخ می‌گوید آیه (وَكَأَيُّ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (عنکبوت: ۶۰)، بر این حقیقت دلالت دارد که هیچ نیازی از دایره سمع بی‌پایان او مستور نیست.

۳. احاطه بر آمال، اجل و مواعید: خداوند بر امیدها و آرزوهای انسان و نیز زمان حتمی اجل، سمیع و علیم است. طبق آیه: (مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (عنکبوت: ۵)، ایمان به لقای پروردگار مستلزم مراقبه در گفتار و رفتار است؛ چراکه خداوند شنوای تمام تمناهای درونی و آگاه به سرآمد عمر انسان است.

۴. سمع و وسوسه‌های شیطانی و تزکیه نفوس: در ساحت اخلاق باطنی، خداوند به «خطوات شیطان» و وسوسه‌های قلبی آگاه است. آنچه در نهان قلب می‌گذرد، توسط حق تعالی شنیده می‌شود. از این رو در آیه: (وَإِذَا يَنْزِعُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (اعراف: ۲۰۰)، راهکار مواجهه با تحریکات شیطان، پناه بردن به خداوند سمیع و علیم معرفی شده‌است.

۵. احاطه بر عواطف، حزن و احوال قلبی: خداوند متعال نسبت به تأثیرات روانی کلام بر انسان، سمیع و علیم است. چنان‌که در آیه: (وَ لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (یونس: ۶۵)، از حزن پیامبر (ص) در برابر سخنان مشرکان سخن گفته و تسلای خاطر می‌دهد. این امر نشان‌دهنده آن است که تمامی عواطف بشر از جمله شادی، رنج و دل‌شکستگی در محیط علم و سمع الهی قرار دارد. این معنا در رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر به زیبایی تجلی یافته‌است:

آنی تو که خاخسل دل نالان دانی احوال دل شکسته بالان دانی
گر خوانمت از سینه سوزان شنوی و دم نزنم زبان لالان دانی

۶. سماع نیت، ایمان و صلح‌جویی: خداوند شنوای هدایت قلبی، ایمان و باورهای است که برای هیچ مخلوقی قابل شنیدن نیست. همچنین در آیه ۶۱ سوره انفال، (وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بر سماع و علم خداوند نسبت به نیت صلح‌جویانه و توکل انسان تأکید شده است. در مقابل، نیت فاسد و خصمانه نیز از سماع الهی پنهان نمی‌ماند. در آیه: (وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره: ۲۲۴)، نیز نسبت به سوءاستفاده از نام خدا در سوگندها هشدار داده شده؛ چراکه تکرار قسم، عظمت الهی را در نگرش فرد فرو می‌کاهد و خداوند شنوای این بی‌حرمتی به مقدسات است (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج: ۱، ۱۲۳).

۳-۵. سماع و علیم بودن خداوند به اعمال و افعال

احاطه بر اراده و افعال مجاهدان: در آیه: (فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءٌ حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (انفال: ۱۷)، خداوند متعال به عنوان شنوای دانا نسبت به اراده و افعال انسان معرفی شده است. این آیه به طور خاص بر نصرت الهی در جنگ بدر و سماع دقیق پرتاب تیرهای پیامبر (ص) به سوی دشمن دلالت دارد که نشان‌دهنده نظارت مستمر حق تعالی بر حرکات اختیاری انسان در میدان نبرد است. همچنین در آیه: (وَاقْتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره: ۲۲۴) صفت سماع و علیم در کنار فرمان قتال، بیانگر آن است که خداوند بر تمامی نجوهای درونی و اراده‌هایی که منجر به بروز فعل مبارزه می‌گردد، آگاه و شنواست.

۱. سماع افعال عبادی و تمدنی پیامبران: آیه: (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) (بقره: ۱۲۷)، به سماع و علیم بودن خداوند نسبت به کنش‌های تمدنی و عبادی انبیاء اشاره دارد. بر این اساس، خداوند شنوای دانا و قبول‌کننده عمل حضرت ابراهیم و اسماعیل (ع) در بنای قواعد بیت‌الله الحرام است.

۲. نظارت بر امانت‌داری در مسموعات حقوقی: خداوند نسبت به کسانی که مسموعات حقوقی (مانند وصیت) را استماع نموده اما بر اساس منافع شخصی در آن تغییر ایجاد می‌کنند، سماع و علیم است. آیه: (فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ ... إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره: ۱۸۱)، تذکر می‌دهد که استماع کلام حق، مسئولیت‌آور است و هرگونه تحریف در آن، تحت نظارت شنوای آگاه قرار دارد. این امر مستلزم انتخاب شاهدان و وصیانی است که آراسته به صفت امانت‌داری باشند.

۳. احاطه بر عزم‌ها و تصمیمات حیاتی: خداوند بر گره‌های ارادی و تصمیمات سرنوشت‌ساز انسان (مانند طلاق) سماع و علیم است. آیه: (وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (بقره: ۲۲۷)، هشدار می‌دهد که انسان باید در اتخاذ تصمیمات، رضایت الهی را لحاظ کند، چرا که عزم او در محضر شنوا و دانای مطلق صورت می‌پذیرد.

۴. سمع اتفاق و ترکیه مالی: خداوند نسبت به صدقات و از خودگذشتگی‌های مالی انسان که منجر به ترکیه نفس می‌گردد، آگاه و شنواست. این صفت در اینجا پیوند میان عمل ظاهری و اثر باطنی (پاک شدن روح) را ذیل سمع الهی تبیین می‌کند.

۴. تحلیل مضمونی همنشینی صفات «سمیع» و «بصیر»

«بصیر» از اسماء حسناى الهی به معنای «بینا» است؛ بدین معنا که خداوند متعال بر تمامی ظاهر و باطن اشیاء بدون نیاز به اندام بینایی احاطه دارد و بصیرت صفتی است که به واسطه آن، تمامی ویژگی‌های مبصرات (دیدنی‌ها) بر حق تعالی آشکار می‌گردد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۳: ۲۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴: ۶۴).

۴-۱. تبیین جایگاه هستی‌شناختی سمیع و بصیر

ترکیب «السمیع البصیر» در ساحت صفات ازلی پروردگار، به معنای عالم بودن مطلق است (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۳: ۲۲۳). بنا بر دیدگاه عالمان دین، انتساب این دو صفت به خداوند بر دو وجه اطلاق می‌شود: نخست آنکه خداوند به مسموعات و مبصرات (که از شئون علم الهی هستند) «عالم» است؛ و دوم آنکه خداوند به صورتی ابدی و ازلی بر تمامی شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها احاطه دارد. درواقع، صفت سمیع و بصیر از ریشه علم نشأت می‌گیرند، همان‌گونه که صفت «حکیم» از علم خداوند به مصالح و مفاسد (خیر و شر) برخاسته است (طیب، ۱۳۷۸: ج ۱۳: ۹۸).

همنشینی سمیع و بصیر بدین معناست که باری تعالی بر تمامی اصوات و مسموعات آگاه و بر تمام دیدنی‌ها بیناست، بدون آنکه محتاج ابزاری جسمانی (گوش و چشم) باشد؛ چراکه احتیاج به ابزار، مستلزم مرکب بودن جسم و نیاز خداوند در نیل به کمال به غیر خود است، در حالی که ذات اقدس الهی در کمال خود مستقل بوده و علم او پیش از وجود و پس از وجود اشیاء بر آن‌ها احاطه دارد (مجلسی، بی‌تا: ۸).

۴-۱-۱. تحلیل آماری

بر اساس یافته‌های آماری پژوهش، پس از صفت «علیم»، بیشترین بسامد همنشینی با صفت سمع متعلق به صفت «بصیر» با تعداد ۱۴ آیه است. نکته حائز اهمیت در الگوی وحیانی، تقدّم مداوم صفت «سمیع» بر «بصیر» در تمامی آیات است. بر اساس تحلیل محتوا، سمیع و بصیر بودن خداوند در سه ساحت بنیادین (مقولات اصلی) قابل تقسیم و تحلیل است:

۱. سمیع و بصیر بودن خداوند نسبت به آفرینش (خلقت): احاطه بر تکوین موجودات و ویژگی‌های وجودی آن‌ها.
۲. سمیع و بصیر بودن به افعال و گفتار انسان: نظارت هم‌زمان بر کنش‌های رفتاری و بیان‌های زبانی بشر.

۳. سمیع و بصیر بودن به اسرار و بواطن: احاطه بر نیت‌ها، احوال قلبی و امور مستور از دیدگان خلق

۴-۲. سمیع و بصیر بودن خداوند به خلقت و نظام تکوین

تجرد از ابزار در مقام ذات: در تبیین حقیقت این صفت در خلقت، امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی پیرامون چگونگی اتصاف حق تعالی به سمع و بصر و نفی هرگونه ترکیب و ابزارمندی می‌فرماید: «قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَالَ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ سَمِيعٌ بَعِيرٍ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بَعِيرٍ آلَةٍ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يَبْصُرُ بِنَفْسِهِ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ بَصِيرٌ يَبْصُرُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخَرٌ وَ لَكِنْ أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْتَوْلاً وَ إِفْهَاماً لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلاً فَأَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بِكُلِّهِ لَا أَنَّ الْكُلَّ مِنْهُ لَهُ بَعْضٌ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ وَ التَّعْيِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِأَلَا اخْتِلَافِ الذَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافِ الْمَعْنَى» «خداوند سمیع و بصیر است، اما بدون جارحه (عضو) و آلت؛ بلکه او ذاتا می‌شنود و ذاتا می‌بیند ... او سمیع است به تمام ذاتش (بکُلِّه) نه اینکه کل او دارای اجزاء باشد ... او سمیع، بصیر، عالم و خبیر است بدون آنکه در ذات یا معنای او اختلافی راه یابد» (کلینی، ۱۳۶۵ق: ج ۱: ۸۴؛ مصطفوی، بی‌تا: ج ۱: ۸۳؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۱۰: ۱۹۶). بر این اساس، اتصاف الهی به صفت سمع در مرتبه ذات، مستقل از وجود مسموعات است؛ به این معنا که ذات باری تعالی عین سمع است و همگی مسموعات و مبصرات امکانی، تنها تجلی و پرتوی از حسن ازلی او محسوب می‌شوند (محمدی گیلانی، ۱۳۷۳: ۵۴-۵۵).

۱. احاطه بر زوجیت و تکثیر نسل‌ها: آیه: (فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (شوری: ۱۱)، با نگاهی کلی به خلقت، خداوند را پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین و سمیع و بصیر نسبت به کل خلقت معرفی می‌کند. بر اساس تحلیل محتوای این آیه، خداوند نسبت به تمامی زوجیت‌ها، اعم از انسانی و حیوانی، سمیع و بصیر است و تکثیر نسل‌ها تماماً تحت سیطره بصری و سمعی اوست. ذکر عبارت «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» پیش از این دو صفت، مؤید آن است که سمع و بصر الهی با هیچ موجودی شباهت ندارد. به تعبیر مرحوم طبرسی، این تقارن بیانگر آن است که خداوند با وجود بی‌همتایی، بر تمامی دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها احاطه کامل دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۹: ۳۶).

۲. احاطه بر مبدأ (خلق) و معاد (بعث): در آیه: (مَا خَلَقْكُمْ وَ لَا بَعَثْكُمْ إِلَّا كُنُفُسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (لقمان: ۲۸)، سمیع و بصیر بودن خداوند به فرآیند آفرینش و برانگیخته شدن مخلوقات پیوند خورده‌است؛ به گونه‌ای که کل نظام خلقت و معاد تحت قدرت و نفوذ اوست در این آیه، صفت سمیع بر بصیر مقدم شده و همنشینی آن‌ها نشان‌دهنده احاطه کامل حق بر گفتار، اعمال و حشر تمام مخلوقات است.

۳. نظارت بر تغییرات زمانی (شب و روز): آیه: (ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (حج: ۶۱)، بر سمیع و بصیر بودن خداوند نسبت به تغییرات نظام‌مند شب و روز و حلول نور در ظلمت دلالت دارد در این سیاق، سمیع و بصیر بودن حق به معنای علم و آگاهی محیطی او بر گردش زمان است تقدم صفت سمیع بر بصیر در این آیه نیز حائز اهمیت است و بیانگر آن است که طلوع و غروب و تمامی وقایع نهفته در زمان، در محضر شنوا و بینای مطلق قرار دارد.

۴. احاطه بر فرجام و پاداش (ثواب): خداوند متعال در آیه ۱۳۴ سوره نساء، خود را نسبت به ثواب دنیا و آخرت سمیع و بصیر معرفی کرده است. این همنشینی بیانگر نوعی حضور و نظارت تشویقی است؛ بدین معنا که خداوند هم تلاش انسان برای سعادت را می‌بیند و هم تقاضای او را می‌شنود و ثواب هر دو سرا نزد اوست.

۴-۳. سمیع و بصیر بودن خداوند به افعال و گفتار

نظارت بر امانت‌داری و عدالت قضایی: خداوند پس از امر به ادای امانات و داوری عادلانه، بر صفت سمیع و بصیر بودن خود تأکید می‌ورزد: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً) (نساء: ۵۸)، این تعبیر نشان‌دهنده آن است که تمامی افعال انسان زیر نظر مستقیم خداوند قرار دارد بر این اساس، حق تعالی هم ادای امانت توسط مکلف را می‌بیند و هم بر نحوه داوری و قضاوت او شنوا و بیناست در این سیاق، همراهی صفت سمیع و بصیر و تقدم رتبی سمع بر بصر حاکی از احاطه مطلق الهی بر حقوق عامه و احکام قضایی است که رعایت دقیق عدالت را الزامی می‌سازد.

۱. احاطه بر افعال و مشاهدات نبوی: خداوند در آیه: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) (اسراء: ۱)، بر سیر و انتقال شبانه پیامبر اکرم (ص) نظارت کامل داشته و خود را سمیع و بصیر نسبت به این واقعه معرفی می‌کند در این ساحت، سمیع بودن به معنای علم و آگاهی محیطی حق تعالی است و بیانگر آن است که هر آنچه در این سیر بر پیامبر (ص) منکشف شده، تحت نظارت الهی بوده است؛ به گونه‌ای که ادراک نبوی در طول بصر الهی قرار دارد این آیه تأکید می‌کند که حرکت‌های پنهانی از دید خلق، هرگز از ساحت سمع و بصر الهی مستور نمی‌ماند.

۲. استماع تظلم‌خواهی و مجادلات زبانی: یکی از دقیق‌ترین جلوه‌های سمع الهی در آیه ۱ سوره مجادله تجلی یافته است: (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُزَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ). در این آیه، خداوند شنوای بصیر نسبت به شکایت‌ها، ناراحتی‌ها و حتی گفتگوهای میان زوجین معرفی شده است.

۱-۲. **تحلیل زمانی:** استفاده هم‌زمان از فعل ماضی (سَمِعَ) و مضارع (یَسْمَعُ) نشان‌دهنده استمرار در شنوایی و حضور همیشگی حق تعالی در متنِ گفتگوهای بشری است.

۲-۲. **دلالت معنایی:** در اینجا «سمیع بصیر» به معنای علم، آگاهی و اجابت‌گری خداوند در برابر مجادلات و تظلم‌خواهی‌هاست. این آیه تذکر می‌دهد که حتی در شرایط نزاع و بحث، مراقبت از کلام ضروری است؛ چراکه این شنوایی همراه با بصیرت و احاطه کامل بر موضوع است.

۳. نظارت بر مجادلات باطل و متکبرانه: خداوند در آیه ۵۶ سوره غافر، بر سمیع و بصیر بودن خود نسبت به کسانی که بدون حجت و از روی تکبر در آیات الهی جدل می‌کنند، تأکید نموده‌است. این آیه بیانگر آن است که خداوند نه تنها کلمات، بلکه ریشه‌های اخلاقی بحث (مانند تکبر) را می‌بیند و می‌شنود و انسان را به جدال آگاهانه و منطقی فرا می‌خواند.

۴-۴. سمیع و بصیر بودن خداوند به مکنونات و غیب هستی

احاطه بر غیبِ آسمان‌ها و زمین: خداوند در آیه ۲۶ سوره کهف، خود را سمیع و بصیر به غیبِ آسمان‌ها و زمین معرفی نموده‌است. این توصیف بیانگر آن است که خداوند شنوا و بینای مطلق است؛ او بر اسرار نهفته در بطن عالم احاطه دارد، نسبت به نادیدنی‌ها بینا و نسبت به ناشنیدنی‌ها شنواست و هیچ مرتبه‌ای از مراتب غیب، از ساحبِ ادراک او خارج نیست.

۱. نظارت بر اراده‌ها و گزاره‌های ذهنی: در آیه: (مَنْ كَانَ يَرْيِدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ اللَّهُ سَمِيعاً بَصِيراً) (نساء: ۱۳۴)، صفت سمیع و بصیر در پیوند با «اراده پاداش» ذکر شده‌است. خداوند بر تمامی گفتار بندگان و حتی خطورات ذهنی آنان شنوا، و بر رفتارهایشان بیناست. این تقارن صفات تذکر می‌دهد که هیچ نیت مادی یا معنوی از او پوشیده نمی‌ماند و در ترک فرامین الهی عقوبتی مقدر است، چرا که او در تمام امور ناظر و سمیع است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق: ۹: ۳۵۵).

۲. احاطه بر کبرِ درون‌سینه و حالات نفسی: در سوره غافر آیه ۵۶، سمیع و بصیر بودن خداوند به معنای علم و آگاهی محیطی او به بواطنِ مجادله‌گران تبیین شده‌است. کسانی که بدون حجت در آیات الهی جدل می‌کنند، در باطن خویش دچار کبر و غروری هستند که مانع از درک حقیقت می‌گردد. قرآن کریم با بیان آیه: (...إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)، به بصیرت الهی نسبت به قلب انسان و حالات نفسانی پنهان اشاره دارد. در اینجا راهکار مواجهه با چنین افرادی، پناه بردن به خداوندی است که بر کبرِ مستور در سینه‌ها و مجادلات بی‌اساس آنان آگاه و بیناست.

۳. نظارت بر صلاحیت‌ها در اصطفاء و نبوت: آیه: (اللَّهُ يَصْطَلِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) (حج: ۷۵)، بر سمیع و بصیر بودن خداوند در انتخاب رسولان دلالت دارد. از

منظر مفسران، ذکر این دو صفت در پایان آیه، در حکم برهانی بر لزوم ارسال رسل است؛ بدین معنا که خداوند سبحان نسبت به «نیاز فطری» انسان به هدایت، شنوا و بیناست. لازمه سمیع و بصیر بودن حق تعالی این است که برای هدایت بشر به سوی کمال، فردی واجد صلاحیت را از میان فرشتگان یا انسان‌ها برگزیند. بر این اساس، سمیع و بصیر بودن خداوند هم حجتی بر لزوم نبوت و هم دلیلی بر ضرورت عصمت و اصطفا‌ی الهی در رسولان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴: ۴۱۰).

حاصل سخن: خداوند متعال همواره با صفت بصیر، سمیع است. تقدّم رتبی «سمیع» بر «بصیر» در این آیات، به گونه‌ای از ادراک حق تعالی اشاره دارد که با نظارت کامل همراه است؛ رؤیتی بدون چشم و شنوایی بدون ابزار. بصیرت الهی، نافذ و همه‌جانبه است که نه تنها جوارح (اعضا)، بلکه جوارح (بواطن) انسان را نیز در بر می‌گیرد. این احاطه از دایره وجودی انسان فراتر رفته و ملکوت آسمان‌ها، زمین و جمیع هستی را تحت اشراف سمعی و بصری مطلق خود قرار می‌دهد.

۵. سمیع‌الدعا بودن خداوند (شنوایی در مقام اجابت)

درک مسئله نیاز و تذکر نسبت به فقر وجودی، تداعی‌گر حقیقت «دعا» برای انسان است. فرد با ادراک ندای نیاز در ساحت درونی خویش، با زبان دل یا کلام، از اجابت‌کننده مطلق تقاضای استمداد می‌کند (اخوت، ۱۳۹۸: ۱۰۵). بر اساس اقتضای فطرت، انسان نیازمند ارتباط با خالق است و دعا والاترین جلوه این پیوند محسوب می‌شود؛ چنان‌که خداوند متعال در آیه ۷۷ سوره فرقان بر اهمیت این ارتباط تأکید ورزیده است: (قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ ...).

بر اساس یافته‌های آماری پژوهش صفت «سمیع» در پیوند با واژه «دعا» در دو محور اصلی تحلیل می‌گردد:

۱. سمیع‌الدعا؛ علم به نیاز و حتمیت اجابت: خداوند متعال به عنوان سمیع و اجابت‌کننده دعا معرفی شده است. در این سیاق، سمیع‌الدعا بودن به معنای علم و آگاهی بی‌پایان الهی نسبت به نیازهای پنهان و آشکار مخلوق و ضمانت اجابت آن‌هاست آیه شریفه: (... رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ) (آل عمران: ۳۸)، بر شنوایی خداوند نسبت به درخواست حضرت زکریا (ع) برای اعطای ذریه پاکیزه دلالت دارد.

نکته تربیتی حائز اهمیت در این آیه، تقدّم صفت سمیع بر دعا است که تذکر می‌دهد انسان باید همواره خواسته‌های خود را با پروردگار در میان بگذارد؛ چراکه او شنونده مطلق است. همچنین این آیه نشان می‌دهد که مشاهده نعمات الهی بر دیگران (مانند مقامات حضرت مریم س) می‌تواند انگیزه مؤمن برای طلب خیر از خداوند سمیع‌الدعا باشد، بدون آنکه دچار رذیله حسد گردد.

۲. سمیع‌الدعا؛ پیوند حمد و اجابت: در سوره ابراهیم، حق تعالی به عنوان اجابت‌کننده دعای حضرت ابراهیم (ع) و عطاکننده فرزند در دوران پیری یاد شده است. در اینجا نیز سمیع‌الدعا بودن

ملازم با آگاهی الهی از نیاز بنده و پاسخگویی به آن است آیه: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ) (ابراهیم: ۳۹)، به زیبایی پیوند میان شکرگزاری و شنوایی خداوند را ترسیم می‌کند. انسان موظف است پس از نیل به نعمت، حمد الهی را به جای آورد، زیرا خداوند ندای سپاسگزاری او را به همان دقتِ ندای استغاثه می‌شنود.

حاصل تحلیل مضمونی

در هر دو نمونه قرآنی، انبیاء الهی (حضرت ابراهیم و زکریا ع) خداوند را با نام «سمیع الدعا» مخاطب قرار داده‌اند؛ چراکه اقتضای حال آنان، مقام استدعا و تضرع بوده‌است. وصف «سمیع» در این ساحت، محدود و مقید به اصوات نیست، بلکه تمامی موجودات (مادی و مجرد) در حیطه سَمِعِ مطلق او قرار دارند و هر نجوای نیازی، مسموع حضرت حق است (محمّدی گیلانی، ۱۳۷۳: ۵۰).

۶. سمیع و قریب بودن خداوند (شنوایی در بستر قرب وجودی)

واژه «قریب» در قرآن کریم سه بار ذکر شده‌است که تنها در یک مورد با واژه «سمیع» همراه گشته‌است. این همنشینی در آیه: (قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ فَأَنَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَى إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ) (سبأ: ۵۰)، تجلی یافته‌است.

۱. دلالت معنایی و پیوند با هدایت: «قریب» به معنای نزدیک، از اسماء حسنی الهی است که در معیت اسم «سمیع»، افاده معنای شنونده‌ای را می‌کند که در غایت نزدیکی است. از منظر مفسران، ذکر این دو صفت در پایان آیه مذکور، ناظر بر مسئله هدایت است؛ بدین معنا که خداوند نیازها و درخواست‌های درونی و برونی بنده را می‌شنود و چون به او نزدیک است، مسیر هدایت را بر وی می‌گشاید (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۸: ۴۵۷). درواقع، هدایت حقیقی زمانی درک می‌شود که انسان وجدان کند پروردگارش نه تنها او را می‌شنود، بلکه بسیار نزدیک است و تمامی امور او را مستقیماً تحت عنایت و حمایت خویش دارد. این درک، بنده را از ساحت خیال خارج کرده و به حقیقت حضور پیوند می‌دهد (سیدقطب، ۱۴۱۲ق: ج ۵: ۲۹۱۶).

۲. نفی ابعاد مکانی در سَمِعِ الهی: در آیه: (قُلْ إِنْ صَلَّيْتُ فَأَنَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنْ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحَى إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ) (سبأ: ۵۰)، واژه سمیع بر قریب مقدم شده‌است که نشان‌دهنده اصالت سَمِعِ در مقام هدایت و وحی است. بر اساس تحلیل این آیه، پیامبر اکرم (ص) به عنوان شنوای وحی الهی و هدایت‌یافته پروردگار معرفی می‌شود. خداوند متعال نسبت به هر دو گروه هدایت‌یافتگان و گمراهان، سمیع و قریب است؛ بدین معنا که هیچ مانعی، حتی فواصل عظیم مکانی، مانع از شنیدن حق تعالی نمی‌گردد. او نجوای کسی را که طالب هدایت است می‌شنود و چون نزدیک است، بلافاصله اجابت می‌کند.

۳. حضور و احاطه بر گفتگوها: صفت سمیع قریب بر این حقیقت تأکید دارد که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است؛ لذا ذره‌ای از گفتگوها، خواسته‌ها و حتی تمنیات قلبی از او مخفی نمی‌ماند. این تقارن، بن‌بست‌های ناامیدی را در دعا از بین می‌برد، چرا که بنده می‌داند شنونده او، در دوردست‌ها نیست، بلکه حضوری ملموس و بی‌واسطه در متن زندگی او دارد.

۶-۱. حاصل سخن

همنشینی سمیع و قریب در قرآن، حامل این پیام است که منشأ هدایت انسان، پروردگاری است که هم سخن او را می‌شنود و هم به او نزدیک است. این دو صفت در کنار هم، اطمینان قلبی لازم را برای سالک فراهم می‌آورد تا بداند هیچ‌گاه به غیر خدا واگذار نمی‌شود و تمامی استغاثه‌های او در مسمع و منظر قریب مطلق قرار دارد.

نتایج

بر اساس تحلیل محتوای آیات مربوط به سمع الهی، یافته‌های این پژوهش در قالب یک الگوی شبکه‌ای از اسماء حسنا قابل تبیین است. بیشترین فراوانی همنشینی در آیات مربوط به سمع، متعلق به ترکیب «سمیع علیم» است که در سه ساحت محوری «اقوال»، «افعال» و «اسرار و بواطن» تجلی یافته است.

در مرتبه دوم، همنشینی «سمیع بصیر» با فراوانی ۱۳ آیه قرار دارد که در سه قلمرو «امور خلقت»، «افعال و اقوال انسان» و «اسرار باطنی» دسته‌بندی گردید. همچنین، واژگان «سمیع الدعاء» (در ۲ آیه) و «سمیع قریب» (در ۱ آیه) به عنوان مکمل‌های این شبکه مفهومی استخراج شدند.

تحلیل معنایی همنشینی اسماء

هر یک از اسماء «علیم»، «بصیر» و «قریب» اگرچه به تنهایی واجد معنای مستقلی هستند، اما در معیت اسم «سمیع»، دلالت‌های ویژه‌ای را پدید می‌آورند:

۱. سمیع و علیم: دلالت بر علم و آگاهی فراگیر الهی نسبت به هر مسموعی.
 ۲. سمیع و بصیر: دلالت بر نظارت مطلق و حضور قیومی بر تمامی دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها.
 ۳. سمیع الدعاء: دلالت بر مقام اجابت‌گری و پاسخ به استغاثه مخلوقات.
 ۴. سمیع قریب: دلالت بر شنونده‌ای که در غایت نزدیکی و بی‌واسطگی است.
- در تمامی این موارد، «سمع الهی» نمادی از احاطه مطلق خداوند بر کل هستی است. این اسماء در ساحت ذات احدیت، وحدت داشته و از هم جدا نیستند؛ به گونه‌ای که ذات حق تعالی در عین بصر و علم و قرب، سمیع است.

دستاوردهای الهیاتی و تربیتی

تحلیل محتوای آیات سمع، ما را به وجود خالق رهنمون می‌سازد که تمام هستی (انسان، حیوان، نبات، زمین و آسمان) در محضر او حاضرند. در این نظام وجودی، تمامی موجودات همزمان «مسموع»، «معلوم» و «مبصر» حق تعالی هستند. او شنونده نجوای نیاز و عالم به فقر مخلوقات و در عین حال، نزدیک‌ترین حقیقت به آنهاست.

نتایج تربیتی

حضور در محضر: انسان با درک صفت «سمیع»، پیوسته خود را در محضر الهی می‌یابد. آگاهی از وجود «بصیری» که ناظر است و «علیمی» که بر احوال داناست، مراقبه دائمی را در پی دارد.

۱. مراقبت در افعال و گفتار: اعتقاد به سمیع بودن خداوند، صیانت از زبان و دوری از اقوال لغو و باطل را بر انسان واجب می‌سازد.

۲. امید و تضرع: وجود خالق که «سمیع الدعا» و «سمیع قریب» است، بن‌بست‌های ناامیدی را شکسته و بنده را تشویق می‌کند تا با امیدواری تمام، تمنای خود را از محضر شنونده‌ای که از رگ گردن به او نزدیک‌تر است، طلب کنیم.

در یک جمع‌بندی کلی، «سمع» در قرآن کریم، پلی است میان علم ذاتی خداوند و کنش‌های عینی مخلوقات. خداوند همان‌گونه که سمیع است، بصیر و علیم نیز هست؛ این یگانگی صفات در ذات، به بنده اطمینان می‌دهد که در هیچ لحظه‌ای از مدار توجه و حمایت الهی خارج نیست. بنابراین، زیستن در محضر خدای سمیع، مستلزم بیداری دائمی قلب و مراقبه بر تمام جوارح و جوانح است.

منابع

- قرآن کریم (ترجمه ع. مشکینی). اسوه.
- آمدی، سیف‌الدین (۱۹۸۹). المبین فی اصطلاحات الحکماء والمتکلمین (تحقیق ع. الأعسم؛ ویراست ۲). الیهیئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۷۶). النهاية فی غریب الحدیث والأثر (ویراست ۴). اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ویراست ۳). دار صادر.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴). تحلیل محتوا (ترجمه م. یمنی دوزی سرخابی و م. آشتیانی). دانشگاه شهید بهشتی.
- بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۴۱۵ق). شرح المصطلحات الکلامیة. آستان قدس رضوی.
- تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶). کشف اصطلاحات الفنون والعلوم. مکتبة لبنان ناشرون.
- جانی‌پور، محمد (۱۳۹۶). کارکردهای کیفی استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم احادیث. علوم قرآن و حدیث، ۴۹ (۹۸)، ۵۲-۲۹.
- جانی‌پور، محمد و شکرانی، رضا (۱۳۹۲). ره‌آوردهای استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم احادیث. پژوهش‌های قرآن و حدیث، (۲)، ۵۷-۲۷.
- حاجی‌اسماعیلی، محمدرضا و شرکت، فاطمه (۱۳۹۱). معناشناسی انفعالات و واکنش‌های منفی سمع در قرآن کریم. پژوهش‌های اسلامی، (۱۱)، ۲۰۰-۱۶۲.
- حسینی اردکانی، احمد بن محمد (۱۳۷۵). مرآت الأکوان (تحریر شرح هدایة ملاصدرا شیرازی) (تصحیح ع. نوری). میراث مکتوب.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۰). فرهنگ علم کلام. صبا.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). شرح دعای سحر (ویراست ۲). مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دغیم، سمیع (۲۰۰۱). موسوعة مصطلحات الإمام فخر الدین الرازی. مکتبة لبنان ناشرون.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن (تحقیق ص. ع. داوودی). دار القلم؛ دار الشامیة.
- رجب شلگهی، زهرا (۱۳۹۵). زیبایی‌شناسی فواصل قرآنی سمع و بصر [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان].

ری‌شهری، محمد (۱۳۷۷). میزان الحکمة. دار الحديث.

ساجدی، علی‌محمد و مهرکی، بهار (۱۳۹۳). تحلیل سمع و بصر حق تعالی از منظر ملاصدرا و امام خمینی. اندیشه نوین دینی، (۳۶)، ۱۴۱-۱۵۶.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۹). فرهنگ معارف اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغة (تحقیق ص. الصالح). هجرت.

شرکت، فاطمه (۱۳۹۰). معنانشناسی سمع در قرآن کریم [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان].

صادقی‌تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة. فرهنگ اسلامی.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. دار إحياء التراث العربی.

صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی (ترجمه م. صانعی دره‌بیدی). حکمت.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان (ترجمه س. م. ب. موسوی همدانی؛ ویراست ۵). دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ویراست ۳). ناصر خسرو.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). مجمع البحرين (ویراست ۳). کتاب‌فروشی مرتضوی.

طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن. شرکت سهامی انتشار.

طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). أطیب البیان فی تفسیر القرآن (ویراست ۲). انتشارات اسلام.

عروتی موفق، اکبر (۱۳۸۲). سمع و بصر الهی از دیدگاه حکمای اسلامی. خردنامه صدرا، (۳۴)، ۴۶-۵۱.

فتاحی‌زاده، فتحیه و معتمد لنگرودی، فرشته (۱۳۹۸). ظرفیت‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای علوم قرآن و حدیث (مطالعه موردی تحلیل محتوا). مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۲۳ (۸۱)، ۶۰۳-۶۱۹.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین (ویراست ۲). هجرت.

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی (ویراست ۲). هجرت.

- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). قاموس قرآن (ویراست ۶). دار الکتب الإسلامية.
- قطب، سید (۱۴۰۸ ق). فی ضلال القرآن. دار الشروق.
- کریندورف، کلاوس (۱۳۸۳). مبانی روش‌شناسی تحلیل محتوا (ترجمه ه. نایی؛ ویراست ۸). نشر نی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. دار الکتب الإسلامية.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ ق). تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة (ویراست ۲). مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. دار إحياء التراث العربی.
- محرمی، رقیه (۱۳۹۳). معناشناسی واژه سمع در قرآن و بازتاب آن در سیره معصومان (ع) [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه معارف قرآن و عترت].
- محمدی گیلانی، محمد (۱۳۷۳). شرح مناجات شعبانیه. سایه.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). آزادی معنوی (ویراست ۵۲). صدرا.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۰۹ ق). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (ویراست ۲). مؤسسة أهل البيت.
- میرزبابایی، سید مهدی (۱۳۹۶). استعاره مفهومی سمع و اذن در آیات قرآن. ذهن، (۷۲)، ۶۷-۸۸.
- نگری، عبدالنبی بن عبد الرسول (۱۹۷۵). جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون (دستور العلماء) (ویراست ۲). دار الکتب العلمیة.

References (including transcribed/translated titles)

Holly Quran

al-Āmidī, Sayf al-Dīn (1989). *al-Mubīn fī iṣṭilāḥāt al-ḥukamā' wa-l-mutakallimīn* ('A. al-A'sam, Ed.; 2nd ed.). al-Hay'ah al-Miṣriyyah al-'Āmmah li-l-Kitāb. (in Arabic)

Bardin, L. (1995). *Taḥlīl-i muḥṭavā* (M. Yamani Dūzī Surkhābī & M. Āshtiyānī, Trans.). Dānishgāh-i Shāhīd Bihishtī. (in Persian)

Bunyād-i Pazhūhish-hā-yi Islāmī (1994). *Sharḥ al-muṣṭalaḥāt al-kalāmiyyah. Āstān-i Quds-i Raḥavī*. (in Arabic)

Dughaym, Samīḥ (2001). *Mawsū'at muṣṭalahāt al-Imām Fakhr al-Dīn al-Rāzī*. Maktabat Lubnān Nāshirūn. (in Arabic)

Farāhīdī, Khalīl b. Aḥmad (1989). *Kitāb al-ʿAyn* (2nd ed.). Hijrat. (in Arabic)

Fattāḥīzādah, Fathīyyah, & Mu'tamad Langarūdī, Firishtah (2019). Zarfiyyat-shināsī-yi muṭāla'āt-i miyān-rishtah-'ī-yi 'ulūm-i Qur'ān va ḥadīth (muṭāla'ah-'i mawridī: taḥlīl-i muḥtavā). *Muṭāla'āt-i Ma'rifatī dar Dānishgāh-i Islāmī*, 23(81), 603–619. (in Persian)

al-Fayyūmī, Aḥmad b. Muḥammad (1993). *al-Miṣbāḥ al-munīr fī gharīb al-Sharḥ al-kabīr li-l-Rāfi'ī* (2nd ed.). Hijrat. (in Arabic)

Gunābādī, Sulṭān-Muḥammad (1988). *Tafsīr bayān al-sa'ādah fī maqāmāt al-'ibādah* (2nd ed.). Mu'assasat al-A'lamī li-l-Maṭbū'āt. (in Arabic)

Hājī-Ismā'īlī, Muḥammad Riżā, & Shirkat, Fāṭimah (2012). Ma'nā-shināsī-yi infī'ālāt va vākunish-hā-yi manfī-yi sam' dar Qur'ān-i Karīm. *Pazhūhish-hā-yi Islāmī*, (11), 162–200. (in Persian)

Ḥusaynī Ardakānī, Aḥmad b. Muḥammad (1996). *Mir'āt al-akwān (Tahrīr-i Sharḥ-i Hidāyah-'i Mullā Ṣadrā Shīrāzī)* ('A. Nūrī, Ed.). Mīrās-i Maktūb. (in Persian)

Ibn al-Athīr, Mubārak b. Muḥammad (1997). *al-Nihāyah fī gharīb al-ḥadīth wa-l-athar* (4th ed.). Ismā'īliyyān. (in Arabic)

Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram (1993). *Lisān al-'Arab* (3rd ed.). Dār Ṣādir. (in Arabic)

Jānīpūr, Muḥammad (2017). Kār kard-hā-yi kayfī-yi istifādah az ravish-i taḥlīl-i muḥtavā dar fahm-i aḥādīth. *'Ulūm-i Qur'ān va Ḥadīth*, 49(98), 29–52. (in Persian)

Jānīpūr, Muḥammad, & Shukrānī, Riżā (2013). Rah-āvard-hā-yi istifādah az ravish-i taḥlīl-i muḥtavā dar fahm-i aḥādīth. *Pazhūhish-hā-yi Qur'ān va Ḥadīth*, (2), 27–57. (in Persian)

Khatami, A. (1991). *Farhang-i 'ilm-i kalām*. Ṣabā. (in Persian)

Khomeini, R. (2009). *Sharḥ-i du'ā-yi saḥar* (2nd ed.). Mu'assasah-'i Tanẓīm va Nashr-i Āthār-i Imām Khumaynī. (in Persian)

Krippendorff, K. (2004). *Mabānī-yi ravish-shināsī-yi taḥlīl-i muḥtavā* (H. Nāyibī, Trans.; 8th ed.). Nashr-i Nay. (in Persian)

Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb (1986). *al-Kāfī*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Arabic)

Majlisī, Muḥammad Bāqir (1983). *Biḥār al-anwār al-jāmi'ah li-durar akhbār al-a'immat al-aṭḥār*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)

Muḥammadī Gīlānī, Muḥammad (1994). *Sharḥ-i munājāt-i Sha'bāniyyah*. Sāyah. (in Persian)

- Muḥarramī, Ruqayyah (2014). *Ma'nā-shināsī-yi vāzhah-'i sam' dar Qur'ān va bāztāb-i ān dar sīrah-'i ma'šūmān ('a)* [Master's thesis, Dānishgāh-i Ma'ārif-i Qur'ān va 'Itrat]. (in Persian)
- Mīrzābābāyī, Sayyid Maḥdī (2017). *Isti'ārah-'i mafhūmī-yi sam' va udhun dar āyāt-i Qur'ān. Zihn*, (72), 67–88. (in Persian)
- Muṣṭafawī, Ḥasan (2001). *al-Taḥqīq fī kalimāt al-Qur'ān al-karīm*. Bungāh-i Tarjumah va Nashr-i Kitāb. (in Arabic)
- Muṭahharī, Murtaẓā (2011). *Āzādī-yi ma'navī* (52nd ed.). Ṣadrā. (in Persian)
- al-Mūsawī al-Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā (1988). *Mawāhib al-Raḥmān fī tafsīr al-Qur'ān* (2nd ed.). Mu'assasat Ahl al-Bayt. (in Arabic)
- Nagrī, 'Abd al-Nabī b. 'Abd al-Rasūl (1975). *Jāmi' al-'ulūm fī iṣṭilāḥāt al-funūn (Dustūr al-'ulamā')* (2nd ed.). Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah. (in Arabic)
- Qurashī, Sayyid 'Alī Akbar (1998). *Qāmūs-i Qur'ān* (6th ed.). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. (in Persian)
- Quṭb, Sayyid (1987). *Fī ṣilāl al-Qur'ān*. Dār al-Shurūq. (in Arabic)
- Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad (1991). *al-Mufradāt fī gharīb al-Qur'ān* (Ṣ. 'A. Dāwūdī, Ed.). Dār al-Qalam; Dār al-Shāmiyyah. (in Arabic)
- Rajab Shilgahī, Zahrā (2016). *Zībāyī-shināsī-yi favāṣil-i Qur'ānī-yi sam' va baṣar* [Master's thesis, Dānishgāh-i Kurdistān]. (in Persian)
- Rayshahrī, Muḥammad (1998). *Mīzān al-ḥikmah*. Dār al-Ḥadīth. (in Arabic)
- al-Ṣāhib b. 'Abbād, Ismā'īl (1993). *al-Muḥīṭ fī al-lughah*. 'Ālam al-Kutub. (in Arabic)
- Ṣābiqī Tihrānī, Muḥammad (1985). *al-Furqān fī tafsīr al-Qur'ān bi-l-Qur'ān wa-l-sunnah*. Farhang-i Islāmī. (in Arabic)
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, Muḥammad b. Ibrāhīm (1981). *al-Ḥikmat al-muta'aliyah fī al-asfār al-aqliyyat al-arba'ah*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Sājīdī, 'Alī Muḥammad, & Mīrakī, Bahār (2014). *Taḥlīl-i sam' va baṣar-i Ḥaqq Ta'ālā az manẓar-i Mullā Ṣadrā va Imām Khumaynī. Andīshah-'i Nuvīn-i Dīnī*, (36), 141–156. (in Persian)
- Ṣalībā, Jamīl (1987). *Farhang-i falsafī* (M. Ṣāni'ī Darrah-bīdī, Trans.). Ḥikmat. (in Persian)
- al-Sayyid al-Raḍī, Muḥammad b. Ḥusayn (1993). *Nahj al-balāghah* (Ṣ. al-Ṣālīḥ, Ed.). Hījrat. (in Arabic)
- Shirkat, Fāṭimah (2011). *Ma'nā-shināsī-yi sam' dar Qur'ān-i Karīm* [Master's thesis, Dānishgāh-i Iṣfahān]. (in Persian)
- Sajjadi, S. J. (2000). *Farhang-i ma'ārif-i Islāmī*. Sāzmān-i Chāp va Intishārāt-i Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī. (in Persian)

Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1995). *Tarjumah-'i Tafsīr al-Mīzān* (S. M. B. Mūsawī Hamadānī, Trans.; 5th ed.). Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. (in Persian)

Ṭabarsī, Faḍl b. Ḥasan (1993). *Majma' al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān* (3rd ed.). Nāṣir Khusraw. (in Arabic)

Ṭālaqānī, Sayyid Maḥmūd (1983). *Partav-ī az Qur'ān*. Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār. (in Persian)

al-Ṭahānawī, Muḥammad 'Alī (1996). *Kashshāf iṣṭilāḥāt al-funūn wa-l-'ulūm*. Maktabat Lubnān Nāshirūn. (in Arabic)

Ṭayyib, Sayyid 'Abd al-Ḥusayn (1999). *Aṭyab al-bayān fī tafsīr al-Qur'ān* (2nd ed.). Intishārāt-i Islām. (in Persian)

al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn (1996). *Majma' al-baḥrayn* (3rd ed.). Kitābfurūshī-yi Murtaḍawī. (in Arabic)

'Urvatī Muvaffaq, Akbar (2003). Sam' va baṣar-i Ilāhī az dīdgāh-i ḥukamā-yi Islāmī. *Khīradnāmah-'i Šadrā*, (34), 46–51. (in Persian)